

ترفند جایگزینی در فرهنگ و ادب در آسیای غربی و اروپا

ایمان منسوب بصیری*

استادیار زبان و ادبیات ایتالیایی، دانشکده زبانها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مهزاد شیخ‌الاسلامی**

مربی زبان و ادبیات ایتالیایی، دانشکده زبانها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

حسن زیاری سدهی***

دکتری ادبیات فارسی

(تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۱۲، تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۰۴)

چکیده

ساختار جامعه و رسوم و عادات رایج در آن، همواره در ادب هر سرزمینی بازتاب دارد، تا حدی که می‌توان مضامین ادبی مکرر (لایت موتیف) را به نوعی بازتاب فرهنگ رایج هر اجتماع در قالب ادبی دانست. مضامین ادبی مکرر در میان اقوام مختلف، گاه به سبب ریشه داشتن در آبشخورهای همگون یا یکسان و بعضاً از حیث توازی سنن، شباهت‌های چشمگیری به یکدیگر دارند که می‌توان با جستجو در کهن‌ترین منابع و دنبال کردن سیر تکثیر یک درون مایه؛ شیوه‌های انعکاس آن را در ادب کلاسیک اقوامی که از دیربگام با هم در داد و ستد فرهنگی بوده‌اند بررسی کرد.

در مقاله حاضر سعی بر آن است که یکی از ترفندهای شایع در عرصه ادبیات غرب و ایران که در فرهنگ کهن میان‌رودان و روایات سامی دیرین نیز به چشم می‌آید سخن رود: ترفند جابه‌جایی به معنی تعویض عاشقی یا معشوق، از جنس مؤنث، از روی عمد یا از سر اتفاق و یا جایگزینی شخصیت‌ها، یکی از مضامین بارز بسیاری از متون برجسته نظم و نثر، در نظام ادبی شایع در منطقه‌ای گسترده از جهان است که از ایران کهن تا دورترین مرزهای امپراتوری روم را در بر می‌گیرد و حوزه میان‌رودان در پیوند میان این دو حوزه نقش اساسی داشته است.

واژه‌های کلیدی: بوکاجو، ترفند جایگزینی، تعویض نقش، فرهنگ میان‌رودان، نظامی.

* E-mail: imb103@yahoo.com

** E-mail: sheikhislami@gmail.com

*** E-mail: hasan.ziari@gmail.com

مقدمه

چنانکه مشهود است مباحث مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی در رهگیری مضامین ادبی مکرر نقش فراوان دارند، نقش این عوامل را در درون‌مایه مورد بحث می‌توان به اجمال بدین گونه تلخیص کرد: ۱. در بادی امر باید گفت که ترفند تعویض آنجا که تبدیل به خطای تعویض می‌شود، یعنی وجه عمدی خود را از دست می‌دهد، اغلب به سبب نبود روشنایی در شب در جوامع کهن است. در این مورد اغلب مرد، زنی را که قرار است با او همبالی‌ن شود اشتباه می‌گیرد و زن نیز عمداً اعتراضی نمی‌کند تا خطای جابه‌جایی در بدنه داستان تحقق پذیرد ۲. ترفند تعویض به صورت عمد و با طرحی از پیش‌اندیشیده به دلایل گوناگون پدید می‌آید، که از مهمترین آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: الف) سر باز زدن زنان از روابط ناخوشایند و ازدواج‌های ناخواسته و اجباری در جامعه مردسالار. در این حالت اغلب زن، دلباخته مرد دیگری است و به یاری ترفند جابه‌جایی از همبستر شدن با شوهر اجباری خود می‌رهد. ب) تمایل پدران به جابه‌جایی دختران به سبب عدم کمال یکی نسبت به دیگری؛ که این امر ممکن است برای مثال، به سبب پابندی جامعه کهن به تقدّم ازدواج دختر بزرگتر بر کوچکتر صورت گیرد، به ویژه در وضعی که دختر کهنتر خواستاری صاحب جاه و متمکن دارد. ج) شوخی‌های خاص متون طنزآمیز و داستان‌های قرون وسطایی که به سبب جذب مخاطب و گاه آموزش او از طریق تمثیل محتاج ایجاد موقعیت‌های خنده‌آورند و می‌توان به راحتی سلیقه مخاطب عام را در این داستان‌ها دید؛ از آنجا که چنین روایاتی که در سده‌های میانی به ویژه در اروپا، با توجه به بی‌سوادی اکثر مردم بیشتر به صورت شفاهی روایت می‌شده‌اند، اغلب برخاسته از طبقات فرودست جامعه و ناظر بدانان است. طبعاً علاوه بر آنچه برشمردیم گاه می‌توان مجموعه‌ای از این عوامل را در پیدایش ترفند جابه‌جایی در نظر آورد.

مکاتب گوناگون نقد شناختی می‌توانند در تحلیل این درون‌مایه مکرر ادبی رهگشا باشند. اما در این میان نمی‌توان تنها به مکتبی واحد بسنده کرد و دیگر راه‌ها را از نظر دور داشت. چنانکه هر شیوه نقد دارای نقاط قوت و ضعفی است که می‌تواند به گونه‌ای بیانگر علل پیدایش و کاربرد این مضمون مکرر در عرصه گسترده‌ای از ادبیات جهانی از ایران و میان رودان گرفته تا دورترین نقاط اروپا باشد. در گام نخست از میان مکاتبی که در دو سده اخیر در اندیشه اروپایی سربرآورده‌اند می‌توان نقد اسطوره‌گرا را نام برد که به سبب واکاوی در پیشینه جریان‌های اندیشه‌ساز می‌تواند نگاهی نو در جهت دریافت ژرف ساخت کهن الگوهای اساطیری داشته باشد. اما مکتبی که می‌تواند بیش از سایر دیدگاه‌های سبک شناختی در راستای

واکاوی مضمون مورد بحث مؤثر باشد در حقیقت نوعی جریان التقاطی از دیدگاه‌های گوناگون نقد ادبی ست. به عبارت دیگر از برهم کنش جریان‌هایی مانند نقد اجتماعی-روانشناختی، اسطوره‌گرا و پسامدرن (هرمنوتیک) می‌توان به برداری دست یافت که زیرساخت‌های بنیادین شکل‌گیری سبک‌های (استیلم) متمایزساز ادبی را به خوبی باز می‌نماید. در این پژوهش نگاه نویسندگان بیشتر متمرکز بر این ساز و کار بررسی التقاط‌گرایانه بوده است، اگرچه از میان این سه مکتب دیدگاه اجتماعی در تولید درون‌مایه‌ای که ذکر آن رفت، جایگاهی ویژه دارد. از این رو پژوهندگان ماسکراد را در بستر کنش‌پذیری سامان‌مند جوامع کهن بررسی کرده‌اند: پساساختارگرایان^۱ و ساختارشنکان راه‌حلی دیگرگونه برای تحلیل ریزساخت‌های سبک آفرین ارائه دادند. برای نمونه دیدگاهی که ژاک دریدا پیرامون فروکاستن متن به عناصر برسازنده آن پیشنهاد داده است می‌تواند رهیافتی نو برای گشایش پیچیدگی‌های متن شناختی‌ای که بر اثر کاربرد این درون‌مایه کهن در متون گوناگون ایجاد می‌کند ارائه دهد. از سوی دیگر آنچه معناشناس نامی ایتالیایی اومبرتو اکو پیرامون اثر بازگفته است در راستای تحلیل درون‌متنی گذاره‌هایی که حاوی ماسکراد بوده یا به گونه‌ای بدان اشارت دارند رهگشاست. بدین قرار می‌توان بر آن بود که جنبه تأویل‌پذیری متن بی‌گمان در شیوه نگرش منتقدانه اثرگذار است. چنانکه پیشتر گفته آمد نقد اسطوره محور نیز در شمار عواملی ست که می‌تواند در دریافت بهینه متن و درون‌مایه‌های مکرر آن کارساز افتد از جمله آنچه دومزیل پیرامون رده‌بندی خدایان و کارکرد آنان در اسطوره‌شناسی اقوام هندو اروپایی گفته است در تفسیر ماسکراد کاربرد می‌یابد بدان‌گونه که ماسکراد به معنی نخست آن یعنی پوشاندن حقیقتی و قلب آن به حقیقت دیگر چیزی جز قسمی آواتار نیست که به وفور در اسطوره‌شناسی اقوام آریایی به چشم می‌آید و در اساطیر مرتبط با خدایان المپ، کوه مقدس یونان، به وفور بدان استناد شده است. با رویکردی چنین برآنیم که از خلال این ره‌یافت‌های گوناگون انتقادی و سبک‌شناختی به سیر دگردیسی ماسکراد در ادبیات ایران، میان‌رودان و اروپای پردازیم.

نیرنگ تعویض را در زبان‌های اروپایی علی‌العموم می‌توان ماسکراد *masquerade* خواند که تمام انواع آن را در بر می‌گیرد. به لحاظ ریشه‌شناسی، این واژه از لغات بحث برانگیز حوزه زبانی رومانس است، چرا که بخش اصلی آن را (ماسک) که امروزه در پارسی نیز مستعمل

است، نمی‌توان به ریشه‌ای در لاتین کلاسیک بازرساند و تنها بر آن می‌توان بود که صورت لاتین قرون وسطایی واژه یعنی برای مثال وجه موث ماسکا *mascha, masca* از طریق ایتالیایی به صورت ماسکرا *maschera* به فرانسوی میانه و از آنجا به انگلیسی رسیده است (اسکیت ۳۱۷:۲۰۰۵).

اما بحث جالب توجه در این باب آن است که عده‌ای به سبب ضعف ریشه‌ناستوار رومانس و عدم اتصال آن به متون لاتین کلاسیک ریشه سه حرفی تازی «سخر» را در صورت اشتقاقی «مسخره» پیشنهاد کرده‌اند^۱ که بسیار شبیه به ماسکرا در ایتالیایی است (همان). در صورت فرض صحت ریشه سامی برای این لغت، از معتقدان این مرام باید پرسید که چرا به جای باز بردن واژه ایتالیایی ماسکرا که نسبت به لاتین قرون وسطایی متأخر است به لغتی مشتق در عربی بر پایه ریشه سه حرفی سخر، صورت کهن تر لاتین آن، یعنی «ماسکا» را به صورت بسیط تر تازی یعنی «مسخ» نرسانده‌اند؟ این مطلب به احتمال بسیار از عدم آشنایی کافی محققان فقه‌اللغه غرب با فرهنگ تازی و سطحی‌نگری آنان نشأت گرفته است.

به هر روی، گفتنی است که مراد از ماسکراد در فرهنگ اروپا اغلب نوعی جایگزین شخصیت‌هاست که ترفند تعویض مورد بحث ما نیز یکی از اشکال آن خواهد بود.

ماسکراد در ادب غرب

از کهن‌ترین نمونه‌های ترفند تعویض می‌توان به داستان یعقوب در تورات (عهد قدیم) اشاره کرد: لابان به یعقوب وعده می‌دهد که در ازای شبانی کردن در هفت سال، راحیل را به عقد او در آورد؛ اما در عوض پس از مهلت موعود لثا را به بستر وی می‌فرستد (همدانی، ۱۳۸۰: ۵۴، سفر تکوین، فصل بیست و نهم، آیات ۲۵ - ۲۶).

این داستان کهن سامی منبع بسیاری از روایات مشابه است که از عصر کهن ادب کلاسیک یونان و روم تا قلمرو ادب ایران و اروپای بعد از رنسانس رواج یافته‌اند. در بررسی سلسله

1. Reinhart Pieter Anne Dozy, W. A. Engelmann, *Glossaire des mots espagnols et portugais dérivés de l'arabe*, Librairie du Liban, Beyrouth, 1982. p. 305.

همچنین:

M. DEVIC, *Dictionnaire étimologique des mots d'origine orientale*, PARIS, 1878.

H. LAMMENT, *Remarques sur les mots français dérivés de l'arabe*, BEYROUTH, 1890.

GIOVAN BATTISTA PELLEGRINI, *Gli Arabismi nelle Lingue Neolatine, con speciale riguardo all'Italia*, BRESCIA, PAIDEIA EDITRICE, 1972.

متونی که این مضمون در آنها به شکل‌های گوناگون راه بسته است باید تقدّم و تأخّر زمانی و تأثراتی را که به گمان غالب یکی از دیگری پذیرفته‌اند، لحاظ کرد؛ بدین ترتیب نخستین مطلبی که به خاطر می‌رسد نقش میانجی فرهنگ سامی و به بیان دقیق‌تر عبری، در ارتباط میان متون پارسی- هندی و یونانی- رومی و از پس آن ادب رومانس و انگلوساکسون است. چرا که فرهنگ اروپا پس از غلبه کیش ترسایبی عنصر سامی را به وجه کلاسیک یعنی یونانی- رومی خود افزود و از آن تأثیر فراوان پذیرفت. از سوی دیگر فرهنگ ایران نیز در ادوار گوناگون خود، همواره هم‌آغوش پندارهای میان‌رودانی بوده است و گاه این هر دو چنان بر یک دیگر انطباق می‌یابند که جدا کردن عناصر تشکیل‌دهنده بسیار دشوار و قریب به محال است. اما در اروپای پیش از مسیحیت یعنی برای مثال در متون کهن یونانی نیز از ماسکراد می‌توان نشان جست که این بیشتر نوعی توازی متنی به نظر می‌رسد که برآمده از نقاط مشترک فرهنگ بشری و مسائل رایج در میان جوامع و اقوام کهن است که در مقدمه بدان اشارت رفت. با توجه بدین ملاحظات، شواهدی را از ترفند تعویض در ادب پارسی و اروپایی با نظر به تبارشناسی متون بررسی خواهیم کرد.

ماسکراد یا جایگزینی شخصیت‌ها چنانکه از نام آن پیداست نوعی پنهان ساختن هویت و بعضاً گریز از آن است؛ این پدیده آنگاه که در مرحله پایانی روابط دو طرف ماجرا (یعنی در بستر)، آن سان که در داستان یعقوب مذکور افتاد، رخ دهد، نزد منتقدان ادب غرب با عنوان انگلیسی 'bed trick' مطرح می‌گردد، که در پارسی می‌توان آن را ترفند بالین خواند (لورنس، ۱۹۶۰: ۵۱). از معروف‌ترین شواهد این مضمون در متون پیش‌مسیحی غرب یکی ماجرای آمفیتریون پدر مفروض هرکول است؛ در این داستان زئوس به شکل او در می‌آید و با آلکمننا همبستر می‌شود و فرزند این دو، هراکلس (هرکول) معروف است (گرانث، ۱۳۸۴: ۷۶-۷۷).

مضمون تعویض با ریخت‌های گوناگون در دکامرون بوکاچو که متأثر از متون فراوان باختر و خاور از جمله هزار و یکشب است (گراف، ۱۹۹۳: ۲۰) ره یافته. ایروین با اشاره به نمود ماسکراد در هزار و یک شب که خود بی‌گمان در شکل‌گیری بسیاری از بافت‌های داستانی اروپا نقش داشته است، می‌نویسد: «با آنکه در بعضی از حکایات می‌بینیم که زنان و مردان جامه یکدیگر می‌پوشند، این یک تمهید ادبی است، و دلیل بر رجحان و برتری یک

۱. در این مورد یکی از جامع‌ترین آثار که مفصلاً به حیلۀ بستر پرداخته است، کتاب ذیل است:

Wendy Doniger, *The Bedtrick Tales of Sex and Masquerade*, University Of Chicago Press, Chicago, 2000.

جنس بر جنس دیگر نیست (شکسپیر نیز از این تمهید در نمایشنامه‌های خود استفاده کرده است). ملکه بدور جامه مردانه در بر می‌کند، زمرّد نیز جامه مردان می‌پوشد، ولی این کار آنها تنها برای آنست که آسوده‌تر و در امنیت بیشتر سفر کنند و بر ثروت و دولت دست یابند. نعامه ابن ربیعہ جامه زنان می‌پوشد برای آنکه به دلدار خود که در حرمسرا گرفتار آمده است، دست یابد» (ایروین، ۱۳۸۳: ۲۰۱). گفتنی است که این نوع تعویض و جایگزینی شخصیت‌ها که ابتدایی‌ترین نوع ماسکراد به شمار می‌آیند، می‌تواند خود مقدمه شکل‌گیری مرحله پایانی آن، یعنی ترفند بالین باشند.

از نمونه‌های ترفند جابه‌جایی در دکامرون بوکاچو، می‌توان حکایت چهارم از هشتمین روز را بر شمرد. در این داستان کشیش فیزوله دلباخته بی‌قرار بیوه‌زنی است، ولی این عشق او یک‌سویه است. کشیش بدان گمان که با بانو هم‌بالین شده است با کنیز وی می‌خسبد. بانو پیکاردا کنیز خود، چوتاتسا، را با وعده پیراهنی نو همراه می‌سازد و موکداً از او می‌خواهد که در طی معاشرت حرفی به زبان نیاورد (این در حالی است که دو برادر بانو در اتاق کناری به انتظار نشسته‌اند). کنیز با کمال میل می‌پذیرد^۱ و واقعه به مدد تاریکی اتاق صورت می‌گیرد (بوکاچو، ۱۳۷۹: ۶۱۹-۶۲۵).

اما در ادب انگلستان که بسیار متأثر از ادب ایتالیایی سده‌های میانی است، نبرنگ تعویض در چاسر و شکسپیر بیشتر ظهور یافته است، از جمله در چاسر در حکایت «کدخدای» (چاسر، ۱۳۸۹: ۱۲۹). این داستان که در ترتیب ماجراهای کانتربری سومین است برگرفته از داستان‌های عامیانه رایج در اروپای قرون وسطاست که به fabliau نام برآورده‌اند. روایت چاسر هم‌ریشه با داستان ششم از شب نهم دکامرون بوکاچو است، همچنین در داستان‌های عامیانه فرانسوی در قرن سیزدهم از جمله در «آسیابان و دو روحانی»^۲ می‌توان از آن نشان جست. (گراف ۱۹۹۳: ۴۲۳)

1. *Ottava Giornata, Novella Quarta:*

...Or ben, - disse la donna - io voglio che tu giaccia stanotte con uno uomo entro il letto mio, e che tu gli faccia carezze, e guarditi ben di non far motto, sì che tu non fossi sentita da' fratei miei, ché sai che ti dormono allato; e poscia io ti darò la camicia.

روز هشتم، داستان چهارم: ... زن گفت: هان، هم اکنون، من از تو می‌خواهم که امشب با مردی در بالین من بخسبی و او را نوازش کنی و بر حذر باش از آن که سخنی بر زبان آری، چنان باش که برادرانم حال تو را در نیابند و تو خود دانی که ایشان به نزدیک تو خواهند خفت؛ و زان پس آن جامه را به تو وا خواهم گذارد.

2. Germaine Dempster, *Dramatic irony in Chaucer*, Stanford University Press, London, 1932, P. 271.

در شکسپیر ماسکرا در نمایشنامه‌های گوناگون به چشم می‌آید؛ از آن میان در نمایشنامه «هیاهوی بسیار بر سر هیچ»: «ارباب شاید من... به خاطر تاریکی شب آنها را فریب داد» (شکسپیر، ۱۳۸۱: ۵۹۱/۱-۵۹۲)؛ همچنین در دو کمدی «آنچه به نیکی پایان پذیرد نیک است» و «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است»، با همین ترفند مواجهیم که شالوده هر دو نمایشنامه بر آن نهاده شده است؛ در کمدی «آنچه به نیکی پایان پذیرد نیک است»، هلنا با زیرکی دینا را با خود همراه می‌سازد و کنت روزیون، برترام، را فریب می‌دهد (همان: ۸۶۸/۲) و در کمدی «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است»، دوک در لباس مبدل، در زی روحانیان از تباهی اخلاق دستیارش، آنجلو، آگاه می‌شود و ایزابلا را با خود یار و همراه می‌سازد تا با نیرنگ تعویض، پرده از هوسناکی آنجلو بردارد (همان: ۱۰۱۷/۲)؛ در دو داستان اخیر، نیرنگ زنان به قصد رسوا ساختن مردان هوسباره است.

ماسکرا در ادب پارسی

از نخستین متون غنایی ادب پارسی که ترفند جابه‌جایی در آن نمایان است، می‌توان ویس و رامین را نام برد. در این داستان، ویس که به ناچار به همسری موبد درآمده است، برای فرار از معاشقه با وی، در شب سردی زمستانی، آن‌گاه که موبد مخمورانه در کنار ویس آرمیده است و رامین مجنون‌وار، در میان برف، از فراق یار ناله‌های سوزناک سر می‌دهد، از دایه خویش یاری می‌جوید و به مدد ترفند جابه‌جایی از امری نادلپسند می‌رهد:

به دایه گفت چار من چه دانی	مرا از دست موبد چون رهانی
که او خفتست اگر بیدار گردد	سراسر کار ما دشخوار گردد
اگر تنها درین خانه بماند	شود بیدار و حال من بداند
ترا با وی ببايد خفت ناچار	بر آیینی که خسپد یار با یار
بدو کن پشت و رو از وی بگردان	که او مستست و باشد مست نادان
تن تو بر تن من نیک ماند	اگر بیسایدت کی باز داند
بدان مستی و بیهوشی همی کاوست	چگونه باز داند پوست از پوست

۱. رک.

Janet Adelman, "Bed Tricks: On Marriage as the End of Comedy in *All's Well That Ends Well* and *Measure for Measure*" (in Shakespeare's Personality, ed. Norman N. Holland, Sidney Homan, and Bernard J Paris; Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1989, pp. 151-174).

بگفت این و چراغ از خانه برداشت به چاره دایه را با شوی بگذاشت

(گرگانی، ۱۳۳۷: ۱۶۷-۱۶۸)

از نکات بارز ظهور ترفند جا به جایی در ویس و رامین، یکی قرار گرفتن این رویداد فرعی در مسیر حوادث داستان و همنشینی بسزای آن با سایر اجزاست؛ چنانکه خواهیم گفت این امر در نظامی و مقلدان او آن سان که باید تحقق نیافته است و این شاید به سبب گوه‌رینگی وافی منابع فخرالدین اسعد گرگانی و آشنایی بیشتر او با وضع ایران پیش از اسلام باشد. نکته دیگر آنکه در این مورد تمام اجزای ماسکراد عمدی یعنی: تاریکی شب، بیخبری و مستی یکی از طرفین معاشقه، خرسندی یا فداکاری عنصر بدیل (دایه) و حتی همسانی پیکر عنصر اصلی و جایگزین؛ به چشم می‌آید.

در دیگر متن غنایی کلاسیک ادب پارسی، خسرو و شیرین نظامی، دو شخصیت مرتکب نیرنگ جابه‌جایی می‌شوند؛ یک بار شکر و بار دیگر شیرین: شکر برای تاریخ ساختن مجلس یعنی ایجاد وضع مناسب تحقق ماسکراد عمدی، شعله شمع را فرو می‌کشد:

چو نوش باده از لب نیش برداشت	شکر برخاست، شمع از پیش برداشت
به عذری کان قبول افتاد در راه	برون آمد ز خلوتخانه شاه
کنیزی را که همبالای او بود	به حُسن و چابکی همتای او بود
درو پوشید زرّ و زیور خویش	فرستاد و گرفت آن شب سرخویش
ملک چون دید کامد نازنینش	ستد داد شکر از انگبینش
درو پیچید و آن شب کام دل راند	به مصروعی بر، افسونی غلط خواند
ز شیرینی که آن شمع سحر بود	گمان افتاد او را کان شکر بود

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۸۱)

پس از این ماجرا، کنیز احوال شب گذشته را با شکر باز می‌گوید تا او با آگاهی از جزئیات در صورت سوال ملک از پاسخ درنماند و ترفند جابه‌جایی فاش نگردد. این نمونه ماسکراد عمدی در نظامی، در شمار نیرنگ‌های از پیش اندیشیده است که شخصیت‌ها در آن خطایی مرتکب نمی‌شوند تا نوعی کم‌دی موقعیت پیش آید؛ بل پیرنگ داستان اقتضا می‌کند که چنین ماجرای در بدنه و ساختار روایی رخ دهد، تا قصه وارد مرحله اندیشیده تازه‌ای گردد.

همچنین در فصل «زفاف خسرو و شیرین»، چون خسرو سرمست به بستر می‌خرامد و نصیحت شیرین را در باب پرهیز از مستی نادیده می‌گیرد، حادثه‌ای مشابه رخ می‌دهد، بدین قرار که شیرین عجزی را می‌آراید و با لباس مبدل به خوابگاه می‌فرستد، ولی خسرو

آن مایه هشیار است که این جایگزینی شخصیت‌ها را دریابد و در دام ترفند جابه‌جایی نیفتد:

چو شیرین در شبستان آگهی یافت	که مستی شاه را از خود تهی یافت
به شیرینی جمال از شاه بنهفت	نهادش جفته‌ای شیرین‌تر از جفت...
عجوزی بود مادر خوانده او را	ز نسل مادران و مانده او را
مژه ریزیده چشم آشفته مانده	ز خوردن دست و دندان سفته مانده
به عمدا زیوری بر بستش آن ماه	عروسانه فرستادش بر شاه

(همان: ۳۸۸)

از میان مقلدان نظامی، امیر خسرو دهلوی (امیر خسرو دهلوی، ۱۹۶۲: ابیات ۳۴۲۴-۳۴۲۶) با وارونه ساختن ماجرا، این بار ترفند جابه‌جایی را از سوی شاه در داستان جاری ساخته است؛ بدان قرار که خسرو در شب زفاف با شیرین، بی‌سبب، یعنی بدون آنکه این درون‌مایه در پیکره داستان گشایشگر سامانه روایی، در امتداد حوادث پیشین، یا مقدمه وقایع بعدی باشد، پیرمردی از خادمان خود را هم‌بستر عروس می‌سازد؛ «اما شوخی دهلوی زشت و زننده است و از شاعری بزرگ همچون او ارتکاب این خطا که هیچ معنایی بر آن مترتب نیست، شگفت‌انگیز می‌نماید» (موید، ۱۳۷۲: ۸۵).

به تبع او هاتفی (هاتفی، ۱۹۷۷: ابیات ۱۵۶۷-۱۵۶۹)، در داستان زفاف خسرو به جای پیرزن زشت، گلرخی جوان را به آغوش شاه فرستاده است «و من بعید می‌دانم که خسرو پرویز غرض شیرین را از این حرکت درک کرده و درسی آموخته و حتی رنجیده باشد» (موید، ۱۳۷۲: ۸۵). به نظر می‌رسد که ترفند تعویض در داستان نظامی از همان ابتدا، به سبب دوری شاعر از دوره اقتدار دربار ساسانی، از فضای اصلی خود خارج شده بوده است؛ چنانکه عمل شیرین نیز در شکل‌گیری داستان زاید به نظر می‌رسد و گویا پیوندی را که در روایت کهن و اصلی با سایر اجزا داشته، از دست داده است و طبعاً چون این نیرنگ در بافت متن عاشقانه و روایی نظامی که خود مورد تقلید دو شاعر بعدی است، چنانکه باید از کار در نیامده، نمی‌توان از مقلدان او چشم‌به‌بود داشت.

در این میان، امیر خسرو که متوجه تعلیق ترفند جابه‌جایی و ناهمگونی آن با سایر اجزای سازنده متن شده و از سوی دیگر جای‌جای از آن بهره برده است، به طریق نظامی برای پر کردن فضای خالی در پیکره روایت عاشقانه دست به توجیه می‌زند، نمونه را، درباره شکر آورده است:

همه روز از طریق عشقبازی به نقل و می، کند عاشق نوازی
 شبانگه سوی مهمان پرآمید فرستد سایه‌ای بر جای خورشید
 (امیر خسرو دهلوی، ۱۹۶۲: ابیات ۱۴۶۰-۱۴۶۱)
 دهد زینگونه شبها چون ظریفان کنیزان را در آغوش حریفان
 خود اندر مهد عصمت شاد ماند سمن در بندو سرو آزاد ماند
 (همان: ابیات ۱۴۶۴-۱۴۶۵)

ماسکراد در میان متون تمثیلی-عرفانی، در دفتر ششم مثنوی که آکنده از داستان‌های عامیانه شبیه به ماجراهای طنز قرون وسطی است، راه یافته است: برای مثال در حکایت غلام هندو که نهان با خداوندزاده خود میلی دارد و خواجه با همسرش دست به چاره‌جویی می‌زند، تا در ظاهر دختر خود را به عقد هندو درآورند، اما برای تنبیه او شبانه مردی را به بسترش روانه می‌کنند:

بعد از آن اندر شب گردک، به فن امردی را بست حنا همچو زن
 پرنگارش کرد ساعد چون عروس پس نمودش ماکیان، دادش خروس
 مقنعه و حُلّه عروسان نکو کنگ امرد را بپوشانید او
 شمع را هنگام خلوت زود کشت ماند هندو با چنان کنگ درشت

(مولوی، ۱۳۷۹: ابیات ۳۰۴-۳۰۷)

در میان متون نثر پارسی که نیرنگ تعویض در آنها مشاهده می‌گردد، از جمله موارد بارز می‌توان ترجمه کلیده و دمنه، هزار و یک شب و داراب‌نامه ابوطاهر طرسوسی را نام برد. از آنجا که کلیده و دمنه و هزار و یک شب هر دو آمیخته‌ای از سه فرهنگ هندی، تازی و پارسی است، می‌توان به نقش این درونمایه مکرر در هر سه فرهنگ شرقی اذعان کرد؛ به ویژه فرهنگ هندی که دگرگونی و جا به جایی و استحاله در آن نقش اساسی دارد.^۱ دونیگر در این باره می‌نویسد:

«زنان در مجموعه آثار این ادب (هندو) نه تنها لغز و معماگونه، بل خود معما سازند.
 ساختار چنین معمایی اغلب بر معانی ثانوی مفاهیم بنا نهاده شده است؛ ترفند در نقطه‌ای

۱. پیرامون بحث ترفند جابه‌جایی در فرهنگ هندو، مقاله ذیل از دونیگر حائز اهمیت بسیار است:
 Wendy Doniger, "Enigmas of Sexual Masquerade in Hindu Myths and Tales" in *Untying the Knot: On Riddles and Other Enigmatic Modes*, ed. Galit Hasan-Rokem and David Shulman, (Oxford: Oxford University Press, 1996).

پایان می‌پذیرد که ما بتوانیم معنای جانشینی و عنصر جایگزین را در یابیم. همین نکته بنیان بسیاری از ماسکرادهای جنسی است.» (دونیگر، ۱۹۹۶: ۲۱۷)

در کلیله و دمنه در داستان «زاهدی که پادشاهی او را کسوتی داد»، کفشگر که گمان فساد به همسر نابکار خویش برده است او را به ستون خانه می‌بندد؛ با درآمدن شب، زن حجام که میانجی همسر کفشگر و مرد فاسق است، سر می‌رسد؛ همسر کفشگر زن حجام را به جای خویش بر ستون بسته خارج می‌شود، «در این میان کفشگر بیدار شد و زن را بانگ کرد زن حجام از بیم جواب نداد» پس بینی او را برید و در دست نهاد که «به نزدیک معشوقه تحفه فرست» (نصرالله منشی، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۷). البته آشکار است که در این داستان، تمامی ابعاد نیرنگ جابه‌جایی لحاظ نشده است؛ اما، استفاده از تاریکی شب و عنصر جابه‌جایی، وجه مشترک این نمونه با دیگر نمونه‌های ذکر شده است.

در داراب‌نامه طرسوسی، پوران‌دخت برای فریب و گریز از اسکندر بدین ترفند دست می‌یازد: پوران‌دخت لباس‌های خود را به کنیزکی می‌پوشاند و او را به جای خود، نزد اسکندر می‌فرستد و با پوشیدن لباس‌های میلاد می‌گریزد. اسکندر در دام شید افتاده، کنیزک را، از سر غفلت به شبستان می‌فرستد (طرسوسی، ۱۳۷۴: ۶۰/۲-۶۲).

در عصر صفوی از میان متون منثور که ترفند جابه‌جایی در آنها نمایان است، می‌توان از داستانهای محبوب‌القلوب (=رعنا و زیبا)، جامع‌الحکایات و حسین کرد شبستری نام برد. ماسکرادهای به کار رفته در محبوب‌القلوب، همه از پیش‌اندیشیده و عمدی است و به سبب تدبیر زن برای گریز از موقعیت‌های ناخوشایند پدید آمده است. از جمله در نمونه‌های ذیل:

«اتفاقاً دختر را کنیزکی بود که به او نهایت شباهت داشت. زیبا با او در خلوت گفت که ترا به عوض خود به چین می‌فرستم که در شبستان مناکت ملک چین درآئی. کنیزک خام طمع این معنی شده قبول کرد که چنان نماید. در همان شب که دختر را می‌فرستادند کنیزک را به لباس ملوکانه و زیورهای بزرگانه آراسته نموده خود به گوشه‌ای پنهان شد و کنیزک به عزت و عظمت تمام در هودج عزت و احترام نشسته او را با فرستادگان شهریار چین روانه کردند.» (فراهی، ۱۳۳۶: ۵۸۴)

«اتفاقاً کنیزکی باکره داشتم جمیله که کمال شباهت به من داشت در شب زفاف به او گفتم که مرا امشب عذر مانع است که به بغل پسر عم خود آیم ترا به لباس فاخر می‌آرایم

و او را امشب به صحبت خود مشغول دار چون فردا شود ترا آزاد خواهم کرد. کنیزک به این معنی تن در داده...» (همان: ۶۱۷-۶۱۸؛ نیز ۲۸۳ و ۶۵۸)

در دهمین حکایت جامع‌الحکایات، بازگفت روزگار زنی است بدکاره که دمی از تباهی رخ برنرفته و پس از آن که دوشیزگی از کف داده به خانه شوی رفته است؛ پس برای نمان داشتن راز خود، کنیزکی هندو «ابتیاع» کرده در شب زفاف در گوشه حجره پنهان ساخته است. از پس پای نهادن شوی به خانه «شمع را نشانند خانه تاریک گشت. دختر از برای کاری به رخصت شوهر برخاست. ملکزاده مست بود. دختر کنیزک را قبل از این گفته بود که تو را به واسطه همین امر خریده‌ام زینهار به جایی نجویی که تو را در همین دو روز به شوهر خواهم داد... کنیزک در زمان پهلوی ملکزاده آمد. ملکزاده تصور نمود که ملکه است. دست در گردن وی کرد... چون شراب بیشتر به فرموده دختر به وی داده بودند بیهوش افتاد. دختر بیامد کنیزک را گفت برخیز که تو کار خود ساختی نوبت من است» (بی‌نام، ۱۳۹۱: ۲۶۴-۲۶۵).

در داستان حسین کرد شبستری، گذار حسین کرد به کابل می‌افتد؛ «یک روز در کوچه و بازار می‌گشت دید که در خانه‌ای آواز چنگ و نوا بلند است... دختری دید می‌رقصد... حسین عاشق او شده از یکی پرسید که کیست این دختر. گفت او را زهراب‌خان (حاکم کابل) غضب کرده و در خرابات جای داده و شبی بیست تومان می‌گیرد و یک شب در بغل شخص می‌خوابد و صبح که شد بازیگری می‌کند... باری، دختر (کابل قزی) می‌پذیرد با حسین کرد همبستر شود و پس از باده‌گساری به بستر می‌روند؛ کابل قزی رخصت بیرون رفتن می‌گیرد و در بازگشت کنیزکی را به آغوش حسین کرد می‌فرستد؛ اما قهرمان داستان که در همه چیزی یگانه و پهلوان است به نیرنگ دختر پی برده با خنجر خود کنیزک را بیم می‌دهد که جز راستی چیزی نگوید و گرنه کشته خواهد شد؛ «آن دختر دید که کشته می‌شود گفت شبیه به خود چهار کنیز دارد و از هر کس که پول می‌گیرد هر شب یکی از کنیزان را به جای خود بدل می‌فرستد و خود می‌رود در اطاق دیگر می‌خوابد» (بی‌نام، ۱۳۸۸: ۱۴۲-۱۴۳).

کاربرد این درونمایه تا روزگار قاجار نیز به چشم می‌آید؛ البته پیداست که بیشتر سخنوران این عصر ناتوان از نوآوری به تقلید بی مایه از پرداخته پیشینیان می‌پردازند؛ چنانکه داستان «چهل طوطی» در بنیاد همان «طوطی‌نامه» است که دگرسانی‌هایی در رویه آن پدیدار گشته است. در این کتاب، در حکایت «مرغ سعادت و دو پسر مرد خارکش»، دو پسر خارکش، سعد و سعید از یکدیگر جدا افتاده‌اند. سعید به قصر دلارام چینی می‌رسد که «شبی صد تومان

می‌گیرد و کسی را با خود می‌نشانند؛ سعید مایل به دیدار دلارام می‌شود و به بارگاه او راه می‌یابد. «اما دلارام چهل کنیز داشت که همه به شکل خودش بودند. الفصّه هر شب یکی از آن کنیزان را می‌فرستاد که با او می‌خوابیدند». سعید چهل شب فریب دلارام فتّانه را می‌خورد تا این که عاقبت دلارام راز خود را بر او فاش می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۱۰۲۶/۲-۱۰۲۸).

فزون بر کاربرد سست و بی‌پیوند این درونمایه عاریتی در نوشته‌های داستان‌سرایان روزگار قاجار، آنچه در این دست آثار به خوبی به چشم می‌آید سهل‌انگاری در شیوه نگارشی پارسی است؛ گویی نویسنده خواننده را در برابر متنی می‌گمارد که نه آراستگی افراطی و تازی مآب نثر مرصّع را داراست و نه از روانی شیوه پارسی‌نویسان کهن خراسان بهره‌ای دارد و نه حتی به زبان مردمان کوچک و بازار نزدیک است که دست کم شنودگان و خوانندگان عام را با خود همراه سازد. چنین نویسندگانی را، که در بنیاد بهره‌وران و ریزه‌خواران بی‌ذوق خوان گذشتگانند، نه آن مایه است که یکی از مضامین گره‌گشای روند روایی داستان را به گونه‌ای شایسته در زنجیره رویدادها بگنجانند و نه آن توان که دست کم گزارنده‌ای خوش‌زبان برای انگاره‌ای مکرر باشند.

در رده‌بندی داستان‌های ایرانی، مارژلف داستانی با کد * ۱۳۷۹ برنگاشته که با نمونه‌های ما همخوانی دارد: «زن مکاری فاسق خود را که به لباس زنان درآمده به جای خواهر خود قلمداد می‌کند؛ او به دستور شوهرش پهلوی این «خواهر» می‌خوابد. وقتی که شوهر تصادفاً فاسق را صبح در خانه در لباس مردانه می‌بیند، زن او را عوض شوهر خواهری جا می‌زند که به دنبال زنش آمده است. شوهر تأیید می‌کند که «خواهر» شب را پیش آنها به سر برده است» (مارژلف، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

بی‌گمان اگر فزون بر آنچه در یک گفتار کوتاه دانشگاهی بایسته است در آثار نویسندگان پارسی ژرفکاوی شود نمونه‌های پرشمار دیگری در کاربرد این درونمایه می‌توان یافت؛ آنچه برشمردیم مشتبی بود نمونه خروار که نشان‌دهنده تراکنش و گستردگی مضامین فرهنگی و ادبی در سرزمین‌ها و دوره‌های گوناگون زمانی است.^۱

۱. برای نمونه‌های دیگر همچنین رک.

تاج مفتی ملکی. مفرح القلوب، نسخه خطی کتابخانه ملی، به شماره ۸۱۵۷۹۳ کنبه لاهوری، عنایت‌الله. (۱۳۹۲). بهار دانش، به تصحیح حسن ذوالفقاری و عباس سعیدی، تهران، رشدآوران، صص. ۳۷۲-۳۷۶.
خالقی مطلق، روح‌الله. (۱۳۷۲). نکته‌ها (کسی را به جای خود خواباندن)، مجله ایران‌شناسی، زمستان، شماره ۲۰، صص ۹۰۰-۹۰۸.

نتیجه

ماسکراد یا جایگزینی شخصیت‌ها چنانکه به کوتاهی باز نموده شد، گونه‌ای پنهان ساختن هویت است؛ عاشق یا معشوق یا شخصیت‌های داستان با به کار بستن این ترفند، درصدد فریب شخص مقابل بر می‌آمده‌اند و تاریکی شبانگاه، آنان را در این کار یاری می‌رسانده است؛ اغلب بیهوشی و بی‌خودی فریب‌خورده نیز در شکل‌گیری چنین ترفندی نقش بنیادی داشته است. پنهان ساختن هویت و درج عنصر جایگزین در نمونه‌های از پیش اندیشیده‌ی ماسکراد، اغلب به سبب گریز از پیوندهای ناخوشایند بدست زنان به وقوع می‌پیوندد و گاه دلیل آن راستی آزمایشی و پی بردن به اندیشه‌ی عاشق و اثبات هوسناکی اوست. اما نباید از یاد برد که دیگرسانی‌های فراوان این درونمایه همگی می‌توانند به گونه‌ای دست‌مایه طنز و ایجاد موقعیت‌های خنده‌آور باشد که بر جذابیت اثر ادبی می‌افزاید. این مطلب که متون فخیم شعری و داستان‌های عامیانه و قرون وسطایی هر دو از این درونمایه رایج کهن بهره برده‌اند، حاکی از آن است که نیرنگ جابه‌جایی در جوامع پیشین رواج داشته و در میان اقشار گوناگون اجتماع موجب تراکشن‌های ناهمگون می‌شده است.

منابع

- ایروین، رابرت. (۱۳۸۳). *تحلیلی از هزار و یک شب*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزاد بوک‌اچو، جوانی. (۱۳۷۹). *دکامرون*، چاپ اول، ترجمه محمد قاضی، تهران: مازیار.
- بی‌نام. (۱۳۹۱). *جامع الحکایات*، به کوشش محمد جعفری قنوتی، تهران: قطره.
- بی‌نام. (۱۳۸۸). *قصه حسین کرد شبستری*، به کوشش ایرج افشار و مهرا افشاری، تهران: نشر چشمه.
- چاسر، جفری. (۱۳۸۹). *قصه‌های کنتربری*، چاپ اول، ترجمه محمد اسماعیل فلزی، تهران: مازیار.
- دهلوی، امیر خسرو. (۱۹۶۲). *شیرین و خسرو*، به قلم غضنفر علی‌یف، مسکو: اداره نشریات ادبیات خاور.
- ذوالفقاری، حسن و محبوبه حیدری. (۱۳۹۱). *ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران*، تهران: رشد‌آوران.
- شکسپیر، ویلیام. (۱۳۸۱). *مجموعه آثار نمایشی*، چاپ سوم، ترجمه علاء‌الدین بازارگادی، تهران: سروش.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). *نقد ادبی*، نشر میترا.

طرطوسی، ابوطاهر محمد. (۱۳۷۴). *داراب‌نامه*، چاپ سوم، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.

فراهی، برخورداربن محمود ترکمان. (۱۳۳۶). *محبوب القلوب*، تهران: امیرکبیر.

گرانت، مایکل و جان هیزل. (۱۳۸۴). *فرهنگ اساطیر کلاسیک*، چاپ اول، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر ماهی.

گرگانی، فخرالدین اسعد. (۱۳۳۷). *ویس و رامین*، چاپ اول، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران: ابن سینا.

مارژلف، اولریش. (۱۳۹۱). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، چاپ سوم، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: سروش.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۹). *مثنوی*، چاپ ششم، به تصحیح محمد استعلامی، تهران: سخن.

موید، حشمت. (۱۳۷۲). *در مدار نظامی (۴): مقلدان خسرو و شیرین نظامی*، مجله ایران شناسی، بهار، شماره ۱۷، صص ۷۲-۸۸.

نصرالله منشی. (۱۳۸۲). *کلیله و دمنه*، چاپ بیست و چهارم، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۸). *خسرو و شیرین*، چاپ سوم، به تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

هاتفی، عبدالله. (۱۹۷۷). *شیرین و خسرو*، به اهتمام سعدالله اسدالله‌یف، مسکو: نشر دانش.

همدانی، فاضل خان و ویلیام گلن و هنری مرتن. (۱۳۸۰). *کتاب مقدس*، چاپ اول، تهران: اساطیر.

Lawrence, William Witherle. (1960) *Shakespeare's Problem Comedies*, New York, Frederick Ungar.

Skeat, Walter W. (2005) *A Concise Etymological Dictionary of the English Language*, Cosimo classics, New York.

Doniger, Wendy. (1996) "Enigmas of Sexual Masquerade in Hindu Myths and Tales" in *Untying the Knot: On Riddles and Other Enigmatic Modes*, ed. Galit Hasan-Rokem and David Shulman, (Oxford: Oxford University Press).

Graf, Arturo, (1993) *Miti, leggende e superstizioni del medio evo*, Mondadori, Milano.

